

## تأثیر اندیشه‌های ابن خلدون بر تاریخ‌نگاران عثمانی و روش تاریخ‌نگاری عثمانیان \*

پروفسور تکین داغ—پروفسور فندق اوغلی

ترجمه و نگارش: دکتر وهاب ولی

تاریخ از نظر ابن خلدون، تنها یک حالت خاص روانی که موجد تحریک حس کنجکاوی خواننده شود نیست، بلکه مایه‌ای گران، برای ایجاد تصور اوست و یا به عبارت دیگر، تاریخ عبارت از وسیله‌ای برای توجیه و تحلیل گذشته انسان و ایجاد نظمی برای فهم حال و آینده است. در حقیقت تاریخ بر آن مبنا که ابن خلدون به تحلیل آن پرداخته است، مجمل و یا تفصیلی از زندگی پادشاهان، سلسله‌ها یا جنگها و پیمانها نیست، بلکه شرح داستان تمدن انسانی است. از این رو، سندی به منظور ارزیابی جامعه بزرگ بشری، رشد و سقوط آن زیر سلطه موقعیتهای اقتصادی، جغرافیایی، سیاسی، دینی و دیگر اوضاع فرهنگی گوناگون است.

\* این مقاله با استفاده از مقاله فخری، ز فندق اوغلی تحت عنوان «ابن خلدون گرایی در ترکیه» که در یادواره م. فؤاد کوپرولو در سال ۱۹۵۳ در استانبول چاپ شد و نیز از مقاله «روش تاریخ‌نگاری عثمانی» تألیف شهاب الدین تکین داغ ترجمه و تهیه شده است.

ابن خلدون با مورد بحث قرار دادن تحقیق علمی - تاریخی به مواردی چون حمایت از یک عقیده یا اعتقاد فوق العاده و یک پارچه در تشخیص و تعیین حادثه‌ای و یا قرینة تاریخی آن - اغوا و وسوسه به پیروزی سلطنت یا شخصیت‌های عالیجاه - طرح مشابهت و تقلید از موارد سطحی به عنوان پرتگاههای هولناکی که تاریخ‌نگاران را امکان سقوط در آنها هست، اشاره می‌کند. کسب آگاهی و بصیرت در قوانین حکومت و ساختار جامعه انسانی و تغییرات آن، دانشی است که از ناحیه ابن خلدون نصیب یک تاریخ‌نگار شده است. ابن خلدون به گفته خود، در آغاز مقدمه «شیوه‌ای جدید را برای نگارش تاریخ» به کار برده است.<sup>۱</sup> چنانکه اشاره شد، وی نه برای حوادثی که با اصطلاح مهم شمرده می‌شوند، اهمیت قایل است و نه برای کشمکشهایی که در بین اعیان و اشراف درگیر می‌شود. نظر ابن خلدون بیشتر متوجه چگونگی ساختمان گروه‌هاست تا شخصیت قهرمانان تاریخ. وی بی آنکه اهمیت نیروهای معنوی و روحانی را نادیده بگیرد بر روی عوامل مادی که سازنده نیروهای سیاسی متحرک است، انگشت می‌گذارد، و با تکیه بر استدلال منطقی، بر علومی که امروز «علوم کمکی» تاریخ خوانده می‌شود نظیر اقتصاد، جمعیت‌شناسی، جغرافیا و... نقلیات مورخان را با کمک آزمایش ارزیابی می‌کند.<sup>۲</sup>

با توجه به مطالب فوق به بررسی مطالبی پرداخته می‌شود که رابطه مستقیم با تأثیر اندیشه‌های ابن خلدون بر تاریخ‌نگاران عثمانی دارد.

بدون شک پرفسور طه حسین مصری یکی از برجسته‌ترین شخصیت‌های ارزشمند شرق مسلمان است، وی حدود هفتاد سال قبل رساله دکترای خود را در فرانسه تهیه کرد که بعدها به زبان عربی ترجمه شد.<sup>۳</sup> مؤلف در این اثر، در بیان علل عدم توسعه و گسترش فرهنگ اسلامی پس از ابن خلدون، جایی که به فتوحات ترکها اشاره می‌کند، چنین می‌گوید: «علت اصلی اضمحلال و انحطاط دولتهای عربی، بویژه دانش و ادبیات عرب، بدون شک فتوحات و حاکمیت نژاد ترک بوده است... و تنها با حمله و تهاجم مبارک! ناپلئون توانست از این انحطاط و اضمحلال رهایی یابد.»<sup>۴</sup> این جمله نقش مهمی را در تشکل اندیشه‌ها که مرکز ثقل این بررسی است،

ایفا می‌کند و خود شامل چند نظریه و عقیده است. نظراتی که به این بررسی ارتباط دارد، عبارت است از:

۱. تمام تفکر اسلامی از آن عرب است. مؤلف نیز همانند دانشمندان غربی که در تسمیه مدنیته دچار خطای واژه‌ای می‌شوند، تمام عوامل و نیروهایی را که موجب به وجود آمدن تمدن اسلامی شده است، از آن عربها دانسته و متأسفانه نقش ایرانیان و ترکها را از نظر و قلم انداخته است.<sup>۵</sup>

۲. وی بر این عقیده است که ملت و دولتی عرب در مصر وجود داشته که به علت فتوحات ترکها از بین رفته و اینان تنها بر اثر حمله و تهاجم مبارک! ناپلئون دوباره زندگی یافته‌اند.

۳. اندیشه دانش و ادبیات عرب که توسط ابن خلدون به نقطه اوج خود رسیده بود، بر اثر حاکمیت ترکها بر جهان اسلام و لاجرم مصر، روبه انحطاط و اضمحلال گذاشته است.

از این سه نظریه یا تصور، نخستین آن، امروزه چنان که پیداست در مقابل وضوح مسایل تاریخی، از اعتبار افتاده است. زیرا همان‌طور که ارو پای قرون وسطی بتنهایی متعلق به انگلیسیها، آلمانیها و فرانسویها نبوده است، جهان اسلام قرون وسطی نیز نمی‌توانست منحصرأ از آن عرب، ترک یا ایرانی باشد. نشر عقاید فرهنگی به برکت وسایل تبلیغاتی به زبان لاتین یا عربی نمی‌تواند دلیلی برای عربی و یا لاتینی بودن آن فرهنگ باشد.

دومین نظریه و تصور محصول فکر ناسیونالیستی کهنه‌ای است که دیگر پایه و بنیانی ندارد. عربیت مصر، مولود شرایط اجتماعی و تاریخی است که متعلق به زمانهای اخیر است. دکتر طه حسین در مورد اینکه فتوحات ترکها کدامیک از دولتهای عربی، و یا علم و دانش و فرهنگ عربی را از میان برده است، هیچ گونه اطلاع صریح و مشخصی ذکر نکرده است.

از این مسأله که ابن خلدون که میهمان مصر بوده و تصادفاً در آنجا فوت کرده است، آیا متعلق به مصر بوده یا خیر، صرفنظر می‌کنیم. ولی آنچه که حقیقت دارد این

است که فرهنگ و تمدن اسلامی، مدتها قبل از آن نیرو و توان خود را از دست داده بود. آیا ابن خلدون در میان تاریکیهای قرن چهاردهم میلادی، همانند یک روشنایی به نظر نرسیده است؟ تلقی ورود ترکها به تاریخ جهان با شروع دوره عثمانی و آغاز تماس آنها با جهان اسلام با تصرف مصر توسط عثمانیها نیز متأسفانه برداشتی خطاگونه است که بتدریج نه تنها در غرب بلکه در خود ترکیه نیز رواج یافته است. این چنین برداشتی امروزه حداقل میان خاورشناسان غرب و تاریخنگاران شرق، غیر از اشتباه و خطایی که آن را به تاریخ پیوند داده اند، چیز دیگری نیست.

سایر عقاید و برداشتهای دکتر طه حسین که محتوای رساله او را تشکیل می دهد نیز در زمان خود، توسط پرفسور م. شرف الدین مورد انتقاد قرار گرفته است.<sup>۶</sup> ما در اینجا تنها سومین تصور و نظریه را که با موضوع مورد بررسی ارتباط دارد، مورد تأکید قرار می دهیم.

آیا با گام نهادن ترکهای عثمانی به صحنه تاریخ، اندیشه اسلامی که ابن خلدون را پرورش داد و به قول طه حسین چیزی نبود جز «العلوم والآداب العربیة» واقعاً رو به انحطاط گذاشت؟ یا اینکه اندیشه اسلامی در سایه محافظ و نگهدارنده جدید به روند تاریخی خود با اشکال و ترکیبات کلی دیگر ادامه دارد؟ سؤالی که در این بررسی در مدنظر گرفته خواهد شد، همین است.

این یک واقعیت جامعه شناسانه است که کانون اندیشه و فرهنگ، خواه در قرون وسطی و خواه در قرون جدید گاه گاه مرکز و پایگاه خویش را تغییر داده و می دهد. همان گونه که در فرهنگ غرب روی داده است، در فرهنگ شرق مسلمان نیز گاه گاه تحت تأثیر علل تاریخی و سیاسی شاهد جریان این تغییر بوده ایم. بنابراین از دست رفتن نیروی مصر به عنوان مرکز تمدن اسلامی به نفع استانبول از زمان سلطان سلیم، تنها محصول خواسته های ملی ترکها و یا خواسته و آرمان فاتحان ترک نبوده است. ولی این جریان، یعنی انتقال مرکز از مصر به استانبول برای دانش و فرهنگ عرب «العلوم والآداب العربیة»، یا به بیانی دیگر، برای فرهنگ اسلام، بویژه فلسفه اجتماعی آن و روش نوین ابن خلدون که امروزه موجب حیرت و شگفتی تمام

جهانیان شده است، نه تنها نوعی انحطاط نبوده بلکه وسیله ای برای پیشرفت و گسترش نیز بوده است.

بدین ترتیب وارد نکته و مرحله اساسی این بررسی می شویم: از قرن پانزدهم میلادی به بعد که ترکها در دوره عثمانی صیانت مجدد از اسلام را آغاز کردند، ابن خلدون به رهبری خود در یک مسیر فکری آشکار در ترکیه ادامه داد. اگر دکتر طه حسین به این نکته واقف بود، از داوریهای خود که بنا به توصیف و بیان یکی از دانشمندان «داوریهای از پیش ساخته، جعلی و خودسرانه» بود، اندکی می کاست.<sup>۷</sup> نظام و روش ابن خلدون، به عنوان عنصر و رکنی از فلسفه تاریخ در حقیقت مدتها بود در میان اعراب قدرت خود را از دست داده بود، و جریانهای فلسفه اجتماعی آن نتوانسته بود در فرهنگ و تمدن اسلامی، به نقش خویش ادامه دهد. فقط در قرن بیستم جوانان غرب زده سوری، عراقی، مصری و تونسسی که تربیت غربی یافته بودند، خواستند از کانال غرب و غرب زدگی خود نظام و روش ابن خلدون را منتسب به عرب بدانند. ولی تقریباً از اواخر قرن پانزدهم میلادی به بعد گاه او مرشد اندیشمندان و تاریخنگاران ترک بود و گاه افکارش موضوع نقد آنها قرار گرفت. از این رو فرهنگ اسلام که نه در انحصار اعراب، نه ایرانیان و نه ترکها بود، در روند تاریخی به حیات خویش ادامه داده است. اینک به جوهرهای عمده ای که روشنگر این عقیده است، می پردازیم:

پیروان و مقلدان ابن خلدون در ترکیه دو دسته اند: یکی آنهایی که قبل از تماس با اروپا از او پیروی می کردند و دیگر آنهایی که بعد از تماس با اروپا مقلدش بودند. دسته اول مستقیماً توسط متفکران عرب، و دسته دوم با بینش غربی به درک اندیشه های ابن خلدون، این «بشارت دهنده جامعه شناسی» و پیروی از وی پرداخته اند. در این بررسی از پرداختن به دسته دوم که تعدادشان بسی زیاد است، صرف نظر می کنیم، و تنها به عنوان نمونه، اشاره مختصری به چند تن از پیروان دسته اول می نماییم.

## ۱. مصطفی ابن عبدالله (۱۶۵۷-۱۶۰۹)

بنا به اطلاعاتی که در دست است، آثار و اندیشه‌های ابن خلدون، نخستین بار در افکار و آثار مصطفی ابن عبدالله که در غرب با نام حاجی خَلْفَه و در ترکیه با نام کاتب چلبی<sup>۸</sup> اشتهار دارد، و بنا به عقایدی نخستین نمایندهٔ رنسانس ترکیه می‌باشد، به وجود آمد. در اینجا ما فقط به آن جنبه از افکار این مورخ ترک می‌پردازیم که در ارتباط با ابن خلدون است.

جهانشمولی افکار کاتب چلبی آشکار است، این جهانشمولی به طور بی‌سابقه‌ای، مقایسهٔ او را با ابن خلدون آسان می‌کند. یعنی اینکه هر دو آنها به کار تاریخ و جغرافیا پرداخته، و هر دو بر تاریخ سیاسی تأکید کرده‌اند، هر دو نیز به علوم کمکی (معین) تاریخ پرداخته‌اند.

کاتب چلبی تاریخ‌نگار، دو تحقیق گزارش گونه یکی به زبان عربی و دیگری به زبان ترکی انجام داده است. اولی شامل: الف؛ وظیفه و ماهیت تاریخ؛ ب؛ دوره‌های یونان، رم، بیزانس، اسراییل، ترک و مغول قبل از اسلام؛ ج؛ ظهور اسلام و دولتهای اسلامی؛ د؛ در مورد جغرافیا که خود شامل چهار قسمت عظیم است. گزارش تحقیقی وی نیز که به زبان ترکی است، شامل دورهٔ معینی از تاریخ، یعنی وقایع دورهٔ عثمانی است.

علاوه بر این دو اثر، کاتب چلبی را با **تقویم التواریخ** اش می‌شناسیم، و با برخی از مطالعات سیاسی موجود در اواخر اثر که به صورت کروئولوژیک ساده‌ای آورده شده است. کاتب چلبی خود می‌گوید که شرح مفصل آنچه که وی ذکر کرده است، در **مقدمهٔ ابن خلدون**، موجود است.

گ. فوگل، که **کشف الظنون** را به زبان لاتین ترجمه کرده است، عقیده دارد که مقدمهٔ آن تحت تأثیر دو مؤلف ترک و عرب نوشته شده است. منظور از مؤلف ترک «تاش گورولوزاده» و منظور از مؤلف عرب ابن خلدون است؛ ولی آنچه که مسلم است اینکه تأثیر دومی بیشتر بوده است. منبع اصلی کاتب چلبی اثر مشهور وی، یعنی **مقدمه** است.<sup>۹</sup> با این همه تأکید بر این مسأله که اندیشهٔ وی از روح فلسفی

حاکم بر «مقدمه» تأثیر پذیرفته یا نه، ارزش دارد.

کاتب چلبی در **کشف الظنون** ضمن معرفی و توضیح کتابهای تاریخی، هنگامی که از **تاریخ ابن خلدون** سخن می‌راند، بویژه می‌گوید که وی با مقدمه اشتهار یافته که اثری است بسیار سودمند: «وهو کبیر عظیم النفع والفائده». <sup>۱۰</sup> ولی ناگزیر باید گفت که در تفهیم موضوع تاریخ، متفکر ترک خیلی عملیتر کار کرده است: «وعلم التاريخ هو معرفة احوال الطوائف و بلدانهم و رسومهم و عاداتهم و صنائع اشخاصهم و انسابهم و فیاتهم الی غیر ذالک و موضوعه احوال الاشخاص الماضیه من الانبیاء والاولیاء والعلماء... والغرض منه الوقوف علی الاحوال الماضیه و فائدته العبرة بتلك الاحوال والنصح بها و حصول ملكته التجارب بالوقوف عن تقلبات الزمن لیحترز عن امثال ما نقل من المضار». باید اعتراف کرد که اگر این تعریف با تعریفی که ابن خلدون کرده است مقایسه و مقابله شود، خیلی ساده‌تر به نظر خواهد آمد. هر چند بررسی حوادث سیاسی کاتب چلبی از لحاظ جبرگرایی، از بینش مفهوم علت و معلول تاریخ برخوردار نیست و نیز از لحاظ برداشت تاریخی مربوط به جامعه‌شناسی عمران (اجتماع)<sup>۱۱</sup> عاری است ولی نشان می‌دهد که خالی از دیدگاه مفهوم ذهنی (اورگانیزم) نیست هیچ چیز مثل رسالهٔ او تحت عنوان «**دستور العمل الی اصلاح الخلل**» نمی‌تواند این ذهنیت (نظریه و فکر و روحیه) او را به اثبات رساند.

بنا به عقیدهٔ مصطفی نعیم - که از شاگردان کاتب چلبی به شمار می‌آید - کاتب چلبی که زمانی عضو مجلس مشورت (شورا) و از عقلائی کتاب [کاتبان] بود، در این رساله‌اش، «مصلحت مهمه»، یعنی «امکان چگونگی فرآیند تدارک تنظیم امور دولت» را بیان کرده ولی به این نتیجه رسیده و گفته است که آنچه تا حال بوده، بی‌نتیجه بوده است، و شاید زمانی، سلطانی (پادشاهی) آگاه ظهور کند و بدان عمل نماید و ثمره و فایده‌اش را ببیند؛ و بدین ترتیب در پی تسلی دادن خود برآمده است.<sup>۱۲</sup> در اینجا در مقابل روند حوادث تاریخی، همان‌طور که در نظریات ابن خلدون مشاهده می‌شود، یک خوئسردی ناشی از دکتترین جامعه‌شناسانه وجود ندارد، برعکس روش نوین تاریخی در ارتباط با تلقین تأثیر و پویایی مشاهده می‌شود. با این همه علی‌رغم



اینکه نظر و فکر ابن خلدون تا حدی به سوی جبرگرایی گرایش داشته است، از لحاظ تئوری (نظری) نمی‌توان در مورد این ادعا که ذهنیت (فکر و روحیه) وی دارای پراگماتیسم تاریخی کاملاً محدود و بسته بوده است، به نتیجه‌ای قطعی رسید.

## ۲. مصطفیٰ نعیم (۱۷۱۶-۱۶۵۵)

نعیم<sup>۱۳</sup> تاریخنگار مشهور ترک که در اواخر قرن هفدهم میلادی می‌زیست، در تشریح و تعریف موضوع تاریخ پیر و تاریخنگار عرب (ابن خلدون) است. وی در تعریف تاریخ می‌گوید: «از زمان اقدم تا این لحظه، حوادث عبرت‌انگیزی که در جهان ظهور کرده است از زمان حضرت آدم تا این زمان، و وقایعی که برای تفهیم خیر و شر در کون و مکان حادث می‌شود، موضوعی است برای نفع عموم و علمی جلیل و عظیم است و...» و به قصد توضیح این تعریف می‌گوید: «کاملان متبحری که از اصل و اساس این بحر بیکران اطلاع حاصل می‌کنند، به جواهر کمالات نایل و به لثالی حقایق واصل و به اقتضای تحمل ادوار هنگام تبدلات حرکات اقالیم و امصار، به بخشی از اسرار متفطن شده...» و به مورخی (ابن خلدون) که خود پیرو و مقلد اوست، اشاره می‌کند: «بویژه ابن خلدون مغربی که با کتاب ارزشمندش تاریخ العبر، که فقط مقدمه‌اش خود بتنهایی کتابی است سرشار از جواهر علوم و نوادر حکمت، خود گنجینه‌ای است نادر.»<sup>۱۴</sup>

مفهوم ذهنی را که نعیم به وسیله حوادث تاریخی بیان می‌کند، شبیه چیزی است که در نوشته ابن خلدون وجود دارد، می‌گوید: «عادت الهیه بر این منوال بوده است که حال و احوال هر دولت و اجتماعی پیوسته بر یک قرار و منوال نبوده و بر نهاد و روش واحدی مستمر نباشد، هر بار به اطوار و حرکات مختلفه و حالات جدید» بستگی دارد. نعیم در اینجا نظریه پنجگانه مشهور خود را به شکلی قابل فهم بیان می‌دارد.

با توجه به ابن خلدون گرایی نعیم، به مسأله مهمی از فلسفه تاریخیش اشاره کنیم. ابن خلدون نیز مکانیزم حلقه تاریخ را که با نظریه پنجگانه‌اش شروع می‌شود و

خاتمه می‌پذیرد، بیان می‌کند. پشت سر هر پنجمین حالت بترتیب یک حالت نخستین آغاز می‌شود، هنگامی که نعیم «حالات خامس» را با تاریخ عثمانی مطابقت می‌دهد، به این نتیجه می‌رسد و می‌پندارد که اشخاص بزرگ (بزرگمردان)، به حالت پنجم تأثیر گذارده و «هیأت اجتماعی» را از «انحطاط و اضمحلال» رهایی خواهند داد، و به این عقیده خود که آن را وظیفه و قایعنگاری رسمی می‌داند، بسنده می‌کند.

## ۳. احمد بن لطف الله (۱۷۰۲-۱۶۳۱)

احمد بن لطف الله که با لقب و عنوان منجم باشی<sup>۱۵</sup> اشتهار دارد، در اثر مشهور خود به زبان عربی که بعدها توسط ندیم (شاعر) به ترکی ترجمه شد تا آنجا به ابن خلدون وابسته است که هنگام تعریف تاریخ، جملاتی از اندیشمند عرب (ابن خلدون)، نقل می‌کند:<sup>۱۶</sup> «تاریخنگاران در توضیح حوادث نباید تنها به نقل و توضیح مجرد (انتزاعی) حوادث بپردازند، بلکه باید به طبیعت اجتماع اهمیت دهند.»<sup>۱۷</sup> هنگام بحث درباره روش تاریخ، بر علل و خطاهایی که ابن خلدون نموده است، تکیه می‌کند: در رأس این علل، ناآگاهی درباره «طبیعت اجتماع» و «حالات اجتماعی انسانها» قرار دارد که مسلماً برطرف کردن آنها ضروری است. منجم باشی با اینکه به روحیه جامعه‌شناسانه ابن خلدون وارد نشده، ولی یکی از پیروان ابن خلدون است که مطالعات او را درباره تعریف و روش تاریخ با فراست تمام نقل کرده است.<sup>۱۸</sup>

## ۴. محمد صاحب (۱۷۴۹-۱۶۷۴)

در میان منتسبین به مکتب ابن خلدون در ترکیه، محمد صاحب، نخستین مترجم مقدمه ابن خلدون به ترکی، که با لقب و عنوان پیری زاده<sup>۱۹</sup> معروف است، شخصیتی است شایان توجه. وی تنها به ترجمه‌ای قابل فهم، توأم با توضیح اکتفا نکرده، در بعضی موارد نیز به تفسیر آن پرداخته است که بعدها به خاورشناسان در مورد مفاهیم مقدمه کمک کرده است.<sup>۲۰</sup> در پیشگفتاری که پیری زاده به ابتدای ترجمه

خود اضافه کرده است، پس از بیان: «... و به اعتبار اصول موضوعات و منافع غایات اقران و انواع مختلف، شعب و اقسام و فروع علم با ارزش بوده»، به ماهیت تاریخ می پردازد: «فضل و شرف تاریخ، با براهین عقلیه و دلایل نقلیه، ثابت و آشکار است». ولی هنگامی که تاریخنگاران تا آن زمان نتوانستند به این مسلک سدید «حرفه راست و درست» بپردازند، «در یک قرن سعادتبار، از فحول مغرب، مسورخ ذوفنون علامه ابن خلدون ولی الدین عبدالرحمان الخضرمی فاضل مشهور تألیف و تصنیف آن را برعهده گرفت و تاریخ کبیر معروف خود را با عنوان العبره پیرایه سلک تألیف کشیده سمت تصنیف گردانید... و فن تاریخ احیا و قدر و منزلتش اعلا گردید». ۲۱

بدین ترتیب قبل از صاحب افندی مترجم مقدمه ابن خلدون که در مقام توصیف تاریخ ابن خلدون برآمده است، اندیشه های وی (ابن خلدون) در تفکر ترکها رخنه کرده بود. فقط ترجمه مذکور در حیطه گسترده تری موجب شناخته شدن بیشتر اثر گردید. به دست آمدن چاپ چندگانه ترجمه، دلیلی است بر استقبال از آن. خاورشناسی برجسته، پس از ترجمه فوق نوشته است: «دگرگوئیهای زیادی در برداشت از تاریخ، توسط ترکها به وجود آمده است». ۲۲ در سطور زیر اشاره خواهد شد که پیری زاده ترجمه مقدمه را به پایان نرساند، و آنچه که ترجمه کرده و انجام داده است در جاهای لازم، اضافات و توضیحاتی با عنوان للمترجم (از مترجم)، دیده می شود که جمع آوری آنها، برای روشن نمودن سنجش تعلیقات پیری زاده بر مقدمه ابن خلدون مفید خواهد بود. ۲۳

##### ۵. خیرالله افندی (۱۸۶۶-۱۸۱۷)

مورخ خیرالله افندی ۲۴ در میان تاریخنگاران قرن نوزدهم ترکیه، نخستین کسی است که منابع و مآخذ غرب را مورد مطالعه قرار داده و در اثر شانزده جلدی خود برای اولین بار به پی بردن و شناختن ابن خلدون پرداخته و درباره اش نقد نوشته است، و چشم اندازیک ابن خلدون گرا را می نمایاند. ۲۵

خیرالله افندی نیز مانند اکثر تاریخنگاران ترک، بویژه بر روی نظریه حالات

(روشها) تأکید کرده است. در این تأکید و بزرگی دیگری وجود دارد. ابن مورخ ترک که اثر شایان توجه جوزف فون هامر تحت عنوان تجلی رؤیا ۲۶ را مورد مطالعه قرار داد، جبرگرایی نزدیک و متمایل به فئاتلیزم موجود در نظریه حالات و عصبیت ۲۷ اندیشمند عرب (ابن خلدون) را به واقع بینی جامعه شناسانه تغییر داد. در واقع هنگامی که او از نظریه ابن خلدون سخن می راند، می گوید: «در مقدمه ابن خلدون، علایم و ابزار مربوط به حرکات (اطوار) ذکر شده اند که از اعتبار کمی برخوردارند. زیرا حکومت و سلطنت یک روح مجسم نیست، بلکه هیأت مجتمعی است متشکل از گروهی از مردم که گرد یک مرکز فراهم آمده اند... با تغییر و تبدیل فرمانروا، اداره ملک ملت، از قاعده و اصول و ویژه خود جدا نمی شود. از این روست که تا زمانی که به شیرازه نظام ملت سکنه وارد نشود، خللی به قوام حکومت وارد نمی شود؛ همان گونه که در دولتها و حکومتهای اروپایی دیده شده است». ۲۸

نکته مهمتر از آن، بررسیها و مطالعات خیرالله افندی درباره جامعه شناسی طبقات اجتماعی است: «علامه ذوفنون ابن خلدون گفته است: هر چند هنگامی که اجانب به دولت [حکومت] تقرب می جویند، افرادی که از ابتدای ظهور دولت، آباء عن جده منتظر بارگاه دولت هستند، بر اثر آفت یک سلسله تهمتها، بیکار مانده و از نظر تفقد و التفات ساقط مانده، در تدارک سقوط حکومت برآمده اند.» ولی «دولتهای اروپایی، مثل دولتهای آسیایی، سقوط نکرده، اصیلزادگان از آن دور نشده، و عدم مداخله مردم در زمام امور، هنگامی که اجانب در آستان دولت، کسب اختصاص کرده اند، سبب اضمحلال عصبیتی خواهد بود که مدار دولت محسوب می شود». ۲۹ این قبیل مطالعات سیمای یکی از پیروان ارزشمند ترک نسبت به مکتب ابن خلدون که وقایع تاریخی دوران بعد از او را از نزدیک مطالعه کرده است، و نیز با پیوندهای انفعالی وابسته به متفکر عرب نبوده است را نشان می دهد.

##### ۶. عبداللطیف صبحی (۱۸۸۶-۱۸۱۸)

در میان اندیشمندانی که منتسب به مکتب ابن خلدون بوده اند، باید از

عبداللطیف صبحی پاشا<sup>۳۰</sup> سخن گفت که در عین حال در میان مترجمان آثار ابن خلدون نیز جا باز کرده است.

عبداللطیف صبحی پاشا، از میان نظریه‌های متعلق به ابن خلدون بر روی «نظریه ظهور عصبیت» تکیه کرده است.<sup>۳۱</sup> ادعا بر اینکه برخی بحثهای تاریخی موجود در اثر مورخ عرب، کسانی را که در پی به دست آوردن تفصیل احوال و اوضاع هستند، قانع و ارضا نمی‌کند. با اضافاتی مانند «گنج دقایق، فایق بر همه» به تکمیل برخی از بحثهای تاریخ ابن خلدون پرداخته و از این رو اثر خود را تکمیل نامیده است.<sup>۳۲</sup>

#### ۷. احمد جودت (۱۸۹۵-۱۸۲۲)

در صورتی که ضرورت رعایت سلسله مراتب تاریخی (کرونولوژیک) وجود نداشت، لازم بود که این مورخ ارزشمند ترک در رأس پیروان مکتب ابن خلدون ذکر گردد.

همان‌طور که در یک نظر نکاتی همانند نظریه «تعریف تاریخ»، «عصبیت» و «انواع» ابن خلدون گرایشی احمد جودت پاشا<sup>۳۳</sup> مشاهده شده، در تطبیق وقایع تاریخی نیز از وی یک ابن خلدون‌گرایی دیده می‌شود. علاوه بر آن او در بین مترجمان اثر ابن خلدون برای خود جایی باز کرده است. او ترجمه ناتمام «مقدمه» را که توسط پسری زاده صورت گرفته بود، به اتمام رساند. درک ترجمه مذکور مشکل، و برگرداندن آن به زبان ترکی به علت اینکه دارای برخی مسایل فلسفی است، بسی دشوار است. از این رو کاروی بر ارزش مترجمی جودت پاشا درجه‌ای دیگر می‌افزاید. جودت پاشا به درک تأثیر مورخ عرب بر روی خود، معترف و به مفید بودن این اثر معتقد است. در جایی می‌گوید: در تشکل اندیشه‌هایم همیشه،<sup>۳۴</sup> تین<sup>۳۵</sup>، ابن تیمیه<sup>۳۶</sup> و ابن خلدون تأثیر زیادی گذارده‌اند.<sup>۳۷</sup> معلم، م. جودت که خود از پیروان جدید ابن خلدون به شمار می‌رود، هنگام بحث درباره تأثیر ابن خلدون بر اندیشه‌های جودت پاشا می‌گوید: «احمد جودت پاشا خواه هنگام تدریس، و خواه تا آخرین لحظه زندگیش روش

ابن خلدون را دنبال کرد»،<sup>۳۸</sup> و توضیح می‌دهد که این تاریخ‌نگار ترک، برخی از اصول آموزش مربوط به «مشاهده» و استقراء ابن خلدون را پذیرفته بود.<sup>۳۹</sup> اگر از اهمال و غفلت دانشمندان جدید عرب— که در قرن نوزدهم از کانال غرب به ارزش ابن خلدون پی بردند و آثاری جدی به وجود آوردند— نسبت به تمامی پیروان ترک مکتب ابن خلدون چشمپوشی شود، اهمال و غفلت آنان از تاریخ احمد جودت پاشا که به زمان خود در بیروت به عربی ترجمه شده و جای گرفتن نام و اثر وی در برخی از دائرةالمعارفهای عربی که گویای گمنام نبودن وی در جهان نوین عرب است، کاری است غیرقابل گذشت.

\* \* \*

بدین ترتیب ترکها به جمع‌آوری فرهنگ متلاشی شده این متفکر عرب تونس که آخرین روزهای عمرش را در مصر گذراند و پس از دوره گسیختگی فرهنگ اسلامی به وجود آمد، برآمدند و شروع به صیانت مجدد از فرهنگ و تمدن اسلامی کردند که با ارائه چند دلیل و نمونه، نشان داده شد.

با این همه نه ادعای دکتر طه حسین مبنی بر اینکه تمامی فرهنگ و اندیشه اسلام متعلق به عرب می‌باشد، و نه اشتباههای برخی از خاورشناسان که هر کس را که اثری به زبان عربی نوشته است، عرب پنداشته‌اند، ما را از تأیید اینکه خلق تمدن و فرهنگ اسلام توسط سه قوم مهم، یعنی اعراب و هنگامی که از میدان خارج شدند، ایرانیان و در نبودن آنها، ترکها بوده است، باز نمی‌دارد.

خلاصه، مکتب ابن خلدون در نزد ترکها، در چهارچوب جدولی که نشانگر اهتمام ترکها— نه برای «اضمحلال»، بلکه در اثر وجود شرایط کلی مناسب در جهت پیشرفت و ترقی دانش و اندیشه اسلامی— می‌باشد و از قرن شانزدهم به بعد آغاز شده است، جایی بس مهم داشته و دارد. ادامه این مکتب در صورتی که به طور گسترده مورد بررسی قرار گیرد، درباره دیدگاههای ابن خلدون، پس از تحلیل، نقدهایی که توسط دانشمندان ترک صورت گرفته است، و داوری کردن درباره وضع و ارزش ابن خلدون در نزد ترکها و ارتباط فکری آنان با وی در گذشته و حال، یکی از وظایف

مهم تاریخنگاران ترک و غیرترک است که مورد علاقه شان است.

اینک به طور خلاصه به روش تاریخنگاری عثمانیان و ماهیت تاریخنگاران آنان در خلال قرن چهاردهم تا اوایل قرن بیستم میلادی می پردازیم.

سخن از قرن چهاردهم میلادی رفت. عجیب است که از قرن یازدهم تا سیزدهم میلادی با اینکه سلجوقیان ترک بودند، ولی آمدن عنصر ایرانی موجب بروز مسایلی از جمله از میان برداشتن عوامل چیرگی زبان فارسی بر زبان ترکی گردید. زیرا زبان ترکی حتی در مراکز فرهنگی شناخته شده ای مثل قونیه، قیصریه ونیده (نیغده) تقریباً به کار نمی رفت. اما عناصری که از ایران آمدند، در رسمی کردن این زبان، از هیچ کوششی باز نایستادند. این مساعی گاه بگاه، ثمره خود را نه تنها در آناتولی بلکه در اندک زمانی در شرق نزدیک نشان داد، و مردمی که در نیای ترک آن روز یعنی مصر، سوریه، آناتولی، و تمام خراسان می زیستند، بویژه به راهنمایی امرایی که در رأس گروههای ترکمن، که اساس ترکها را تشکیل می دادند، قرار داشتند، با اشتیاقی هرچه تمامتر به این زبان [ترکی] اهمیت دادند. گروههای ترکمن که گاهگاهی تهاجمی به شهرهای آناتولی صورت می دادند، برای تبدیل زبان ترکی به زبانی مسلط بر منطقه دست به فعالیتهای زیادی زدند. به عنوان مثال می توان از قرامانی ها سخن گفت. حتی می توان از غربنامه عاشق پاشا در قرن چهاردهم در قیرشهر - که بعدها مؤلف و مورخی چون عاشق پاشا زاده را به جامعه عثمانی تحویل داد - سخن به میان آورد که اشاره کرده است که زبان ترکی مورد اهمیت و اعتنای کسی نیست و هیچ کس نسبت به این زبان دلسوزی ندارد، و با این گفته تقریباً نظرات و درددل تمامی مردم ترک زبان را بر زبان آورده است.

بر اثر همین مساعی بود که زبان ترکی در قلمرو حکومت ترکها و نیز در مصر و سوریه به صورت زبانی نافذ و مسلط درآمد، و نوشتن آثاری به زبان ترکی آغاز شد؛ و مؤلفانی آثار خود را به امرا و فرمانروایان تقدیم کردند و بدین ترتیب گشایشگر راه و شیوه ای جدید شدند. در عین حال ما از قرن چهاردهم به بعد به جای زبان فارسی و عربی، شاهد نفوذ زبان ترکی در آناتولی، هستیم. همچنین در زمان سلطنت مملوکها

بویژه در دوره برقوق شاهد آثاری به زبان ترکی توسط قاضی ضریر ارزرومی و بعد نیز برکه فقیه (فقیه برقه)، هستیم که پیشگام این راه بودند. در همان قرن در آناتولی نیز در بین تمام امیرنشینها، یعنی در کوتاهیه شاهد اهمیت دادن آل گرمیان به زبان ترکی و پیدایش راه و دوره ای جدید و محیط علمی تازه ای هستیم که می توان از سلیمان شاه که در رأس این امیرنشین ترک قرار داشت و در به وجود آوردن آثار ترکی تقریباً نقش بس مهمی ایفا کرد، سخن گفت. شاعر احمدی (متوفی ۱۴۱۲ م) و مصطفی شیخ اوغلی که پیشگامان تاریخنگاری ترکها و یا عثمانیان بودند، نیز کسانی بودند که در دربار آل گرمیان تربیت یافتند؛ و هنگامی که قبیله گرمیان بر اثر ازدواجی جزو قلمرو عثمانیان درآمد، آنها نیز منتسب به عثمانیان شدند. شاعر احمدی اسکندرنامه خود را که به نام سلیمان شاه نوشته بود، تقدیم یلدرم بایزید کرد. بعدها نیز پس از اضافه کردن «داستان تواریخ ملوک آل عثمان» به آن، اثرش را به سلیمان چلبی فرزند یلدرم بایزید تقدیم نمود، و بدین ترتیب پیشگام نخستین تاریخنگاران عثمانی شد. این اثر یعنی «داستان» که احمدی آن را به صورت منظوم به رشته تحریر درآورد، بعدها به صورت منیع و مأخذی برای مؤلفان عثمانی درآمد. چنانکه شکرالله شیروانی در اثر خود تحت عنوان بهجت التواریخ که در زمان سلطان مراد دوم و سلطان محمد فاتح نوشت، و نیز روحی مؤلف تواریخ آل عثمان، از اثر احمدی به عنوان مأخذ استفاده کردند. در فاصله سلطنت سلطان مراد اول و سلطان مراد دوم شاهد ترجمه اکثر آثار فارسی و عربی هستیم که به امرای حاکم بر آناتولی تقدیم می شد. این فعالیتها نه تنها در دربار آل گرمیان بلکه بعدها در قسطنطنیه، از میر، مانیس و منطقه قونیه نیز پیگیری شده، اثرات خود را بروز دادند؛ و تمام آثار طیبی که در رأس آنها قانون فی الطب ابن سینا قرار داشت به زبان ترکی ترجمه و به امرای ترک تقدیم شد. ترجمه آثار به زبان ترکی در فاصله سلطنت سلطان مراد اول و دوم شروع گردید. بدین ترتیب تاریخنگاری عثمانیان از آغاز نیمه اول قرن پانزدهم میلادی یعنی از سال ۱۴۲۴ به بعد، آغاز شد؛ و نخستین آنها ترجمه «الواهر علائیه فی امور العلائیه»، اثر ابن بی بی، توسط علی یازجی اوغلی به نام سلطان مراد دوم بود. البته ذکر اینها بی مناسبت نیست، زیرا اثر یازجی اوغلی



بعدها از منابع اصلی آثار مؤلفانی نظیر «عالی» در قرن شانزدهم و منجم باشی در قرن هفدهم میلادی گردید.

نتیجه فعالیت‌های علمی دوران سلطان مراد دوم، در زمان سلطان محمدفتح بروز کرد. دوره سلطان محمدفتح از هر نظر به منزله رنسانسی است. اصولاً باید سلطان محمدفتح را به عنوان یک فرمانروای تجدید کننده حیات علمی به حساب آورد؛ زیرا در دوره وی تنها به ترجمه آثار قدیمی بسنده نشد، بلکه آثار زیاد دیگری که به نام وی و یا صدراعظم‌هایش به رشته تحریر درآمد، نیز به وجود آمد. مثلاً تاریخ ابوالفتح، اثر دورسون بیگ، نوشته‌های مجهول المؤلف [آنومیم] فراوان، فتحنامه ابوالخیر، همگی در این دوره نوشته شدند که از تأسیس دولت عثمانی تا زمان سلطان محمدفتح را مورد بررسی قرار داده‌اند. بدین ترتیب دوره سلطان محمدفتح، ذهنیتی برای نوشتن تاریخی از ابتدای آل عثمان تا زمان وی به وجود آورد، و روشی که در آنها رعایت و استفاده شد، مدت‌های مدید ادامه یافت. یعنی با استفاده از هر اثری که به نام یکی از بزرگان آناتولی نوشته شده بود و یا با بهره‌گیری از مناقب نامه‌هایی که به نام رهبر طریقتی دینی بود و نیز با استفاده از روایت راویان و احادیث، روش تاریخنگاری عثمانی به وجود آمد.

دوره سلطان بایزید دوم جالبتر بود. زیرا وی به کمال پاشازاده و نیز ادریس بتلیسی - که قبلاً در خدمت یعقوب بیگ آق قویونلو بود - دستور نوشتن تاریخ بزرگ عثمانی را داد. ادریس بتلیسی نیز روشی جدید در تاریخنگاری عثمانیان به وجود آورد؛ زیرا وی قبلاً منشی یعقوب بیگ بود، و بعد نزد فرمانروای عثمانی آمد، و با اسناد و اساس قرار دادن آثار تاریخنگاران ایرانی، از جمله تجزیه الامصار و صاف، جهانگشای جوینی، تاریخ گزیده حمدالله مستوفی که می‌توان روش آنها را روشی کلاسیک نامید، تاریخ عثمانی خود را به رشته تحریر درآورد. اثری که وی به زبان فارسی نوشت، هم مأخذی برای سایر مؤلفان عثمانی که بعد از وی ظهور کردند، شد، و هم اینکه موجب تأثیر در شیوه تاریخنگاری ایرانیان - که برای بازگو کردن مطلبی در یک سطر یا یک صفحه به نوشتن ده سطر یا ده صفحه می‌پرداختند - گردید، و مورد

قبول تدریجی مؤلفان عثمانی قرار گرفت؛ که در این میان اگر از آثار عاشق پاشازاده و نشری که با جملات ساده و کوتاه نوشته شده، صرف‌نظر شود، دیگر مورخان از جمله کمال پاشازاده و بویژه پدرش حسن جان و پدر بزرگش خواجه سعدالدین افندی که از نخستین تاریخنگاران عثمانی به شمار می‌رود، روش ادریس بتلیسی را سرمشق قرار داده و در کتاب خود - که حتی عنوان آن را به زبان فارسی نوشته است - از آن استفاده کردند. نتیجه این امر آن شد که در دوره وقایعنگاری که دوره و شیوه‌ای جدید در قرن هیجدهم به وجود آورد، تمام وقایعنگاران که در رأس آنها نعیم، محمدرشید و کوچک چلبی زاده قرار داشتند و تمام کسانی که تا زمان واصف افندی، ظهور کردند از همان روش استفاده کرده و همانند خواجه سعدالدین افندی عنوان مطالب خود را به زبان فارسی نوشتند.

در واقع در قرن شانزدهم میلادی، تنها نویسندگان و مؤلفان عثمانی نبودند که به نام سلاطین و یا خودشان اثری می‌نوشتند، بلکه در این دوره دولتمردانی مانند لطفی پاشا، رستم پاشا و برخی دیگر از دولتمردان بزرگ نیز از همان روش استفاده کرده، و با تعقیب رسم و شیوه رایج، در صدد نوشتن تاریخ عثمانی برآمدند. اما این مسئله شایان توجه است که آثار زیادی که مؤلفانشان ناشناخته است و آن را «آنومیم» می‌نامند، از دوران بایزید دوم به بعد به وجود آمد. مطالب این آثار متأسفانه هم توسط لطفی پاشا و هم رستم پاشا عیناً تکرار شده، و با اضافه کردن برخی اضافات به آن، اثر را به نام خود کرده‌اند. با این همه لطفی پاشا در عین اینکه یک دولتمرد بود و فردی اهل علم نیز به شمار می‌رفت، حداقل اثری به نام آصف‌نامه که حاوی شرح حال صدراعظم‌ها و تشکیلات حکومتی بود، به رشته تحریر درآورد. از این نظر، آثار او را می‌توان جدا از آثار دیگران دانست، ولی نمی‌توان گفت که رستم پاشا نیز دست به چنین کاری زده و خود به نوشتن اثری پرداخته است. وی احتمالاً اثر یک مجهول المؤلف را عیناً به نام خود کرده است. حتی در این مورد چنان ناشیگری به کار برده است که از مطالبی که در پایان نسخه موجود در کتابخانه دانشگاه استانبول - تحت شماره ۳۲۴۸ - آمده است، نیز اطلاعی نداشته است؛ و این مسئله می‌رساند که

رستم پاشا حتی فرصت کنترل اثری که به نام خود کرده و در آن علیه خودش مطالبی نوشته شده است، نیز نداشته است. با این همه، این مطلب نیز شایان توجه است که امروزه در اروپا و امریکا، اثر ترجمه شده رستم پاشا مورد استفاده عده زیادی از مؤلفان قرار می گیرد.

در رأس دولتمردان عثمانی در قرن شانزدهم میلادی می توان از مصطفی علی گلیبولیایی نام برد، که اثرش الگویی برای مؤلفان و مورخان بعدی شد. وی که احتمالاً از نخستین تاریخنگاران و مؤلفان قرن شانزدهم است، بر ذکر کامل مسائل و یا حوادث تأکید دارد.

باید اشاره کرد در آثار و تواریخ مجهول المؤلف که قبلاً ذکرشان رفت، روشی انتقادگرایانه به کار رفته است. حتی می توان گفت که در برخی از این آثار، پادشاه معاصر مؤلف نیز مورد انتقاد قرار گرفته است. چنانکه در یکی از این آثار [آنومیم]، تغییر سیاست سلطان محمد فاتح در مورد استفان تا مشوویچ پادشاه بوسنه که در کلوویچ در محاصره قرار گرفته بود، و با گرفتن امان نامه خود را تسلیم صدراعظم محمود پاشا کرد، و اقدامات گوناگون سلطان برای باز پس گرفتن امان نامه از طرف وی، شدیداً مورد انتقاد مؤلف قرار گرفته است. حتی مؤلفان برخی از این آثار، از بازگو کردن چگونگی وقوع حادثه قتل پادشاه بوسنه توسط علاءالدین علی بسطامی ملقب به مصتفک، به دلیل اینکه موضوع مربوط به فتوای روحانیون عثمانی می شد و علی رغم مخالفت آنان، و حتی چگونگی کشته شدن وی به دست شخص سلطان، خودداری نکرده اند. چنانکه در آنومیم موجود در کتابخانه روان، تحت شماره ۱۰۹۹ - همچنین در آنومیم موجود در کتابخانه شهرداری استانبول - تحت شماره ۲۵۵-K - در مورد آنچه که فوقاً بدان اشاره گردید، نوشته هایی وجود دارد.

مورخ «عالی»، حقیقتاً الگویی برای مورخانی شد که بعد از وی آمدند. استفاده او از بیانی منتقدانه، تأکید وی بر علل اصلی مسایل و حوادث و نتایج آنها، بدون شک در تاریخنگاری عثمانیان حایز اهمیت زیادی است.

فتح سوریه و مصر توسط یاوز سلطان سلیم در قرن شانزدهم موجب تأثیر شیوه

تاریخننگاری اعراب، که شیوه ای با جملاتی کوتاه و منقح بود، در تاریخنگاری عثمانیان گردید و مورد استفاده قرار گرفت. احتمالاً کمال پاشا زاده متأثر از شیوه ابن فهد مکی بوده است. جتایی تاریخنگار عثمانی، در اثر خود تحت عنوان: العلیم الزاخره فی احوال الاوائل والاواخره، متأثر از شیوه تاریخنگاران مصر یا تاریخنگاران قدیم عرب بوده است، که دارای روش کوتاه نویسی و منقح بوده اند. همچنین باید از کاتب چلبی مورخ قرن هفدهم میلادی نام برد که از پیروان شیوه جتایی بوده است، و برخی آثارش را چنانکه فوقاً اشاره شد، به زبان عربی نوشته است. بخش مربوط به آفرینش دنیا تا وقایع سال ۱۵۳۲ میلادی اثر وی، به نام فذلکه به زبان عربی و دستنوشته است. مطالب مربوط به بعد از سال ۱۵۳۲، به ترکی ترجمه و چاپ شده است. به علت اشتهارش، تاریخنگاری قرن هفدهم عثمانیان به نام وی مشهور شد.

وی نخستین مورخی است که در نوشته هایش برای اولین بار تاریخ میلادی به کار برده و نوشته اش را با چنین جمله ای آغاز کرده است: «در سال ۱۶۵۶ در خانه ام واقع در بخش چهارشنبه آغاز به نوشتن اثرم می کنم». درباره وی، هم در صفحات قبل و هم در بخش توضیحات اطلاعات کافی به دست داده شده است.

هزارفن حسین افندی معلم و استاد سلطان محمد چهارم، یکی از مورخانی است که پس از کاتب چلبی ظهور کرد. وی در اثر خود به نام تنقیح التواریخ، ضمن استفاده از روش مذکور اثر دیگری به نام تاریخ «دول رومیه» به سبک کاتب چلبی نوشت و به بررسی اوضاع دولتهای روم پرداخت.

از طرف دیگر در طی قرن هفدهم، وقایعنامه هایی نیز نوشته شد. مثلاً عبدالرحمان عبدی پاشا، اهل آناتولی حصار، که به نوشتن تاریخ سلطان محمد چهارم پرداخت، وقایعنامه ای که در آن تمام حوادث روزانه را ساعت بساعت ذکر کرده است، به رشته تحریر در آورد. همچنین مؤلفان دیگری نظیر عبدالقادر کاتب توپچیان، پس از شرکت در جنگهای مختلف، هم به ذکر وقایع مربوط به آن دوره به طرز صحیح پرداخت و هم در مورد اشخاص و شهرهای مورد نظر قلمزنی کرد. عده ای نیز درباره وقایع و حوادث مهم و بزرگ، به نگارش تاریخهای خصوصی پرداختند که این سبک تا

قرن هیجدهم میلادی ادامه یافت. متأسفانه وقایعنامه نویسهای قرن هیجدهم صداقت چندانی نسبت به وظیفه خود نشان نداده‌اند؛ مثلاً نعیمه که می‌توان وی را از نخستین آنان به شمار آورد، دارای افکاری منتقدانه بود، و بیشتر از آنچه که به تشریح و توضیح مسائل پردازد، تأکیدش بر انتقاد از اوضاع و احوال حوادث و علل و نتایج آنها بود. با وجود این به نوشتن آنچه که مربوط به زمانش بود و برعهده داشت، نپرداخته است. با اینکه در آغاز کتابش، از آنچه می‌خواهد بنویسد، سخن گفته است؛ مثلاً اظهار داشته است که به نوشتن معاهده کارلوفچه (کارلویتس) یا واقعه ادرنه خواهد پرداخت، ولی به هیچ وجه اشاره‌ای بدانها نکرده است و باز جای تعجب است که رشید محمد افندی نیز که جنگ پروت سال ۱۷۱۱ مربوط به وقایع نویسی زمان اوست، به نوشتن حتی کلمه‌ای در این خصوص نپرداخته است؛ درحالی که جنگ مذکور حادثه‌ای مهم بود. این مورد نیز تا زمان واصف افندی ادامه پیدا کرد. به نظر می‌رسد که واصف افندی چون به زبانهای اروپایی آشنایی داشت، آغازگر دوره‌ای جدید است. وی به عنوان سفیر به اسپانیا رفت، و این مأموریت تأثیر بس‌زیادی در شیوه نگارشش گذاشت. واصف افندی تنها به نگارش تاریخ عثمانی نپرداخت، بلکه بر روی مسائلی تأکید کرد که مورد علاقه حکومت عراق معاصر قرار گرفت. مثلاً درباره‌ی عشایر شماریان، برای نخستین بار دست به قلم برد، و درباره‌ی روابطشان با بغداد سخن گفت.

بعد از واصف افندی، اگر بخواهیم گام به قرن نوزدهم بگذاریم، باید از کدخدازاده سعید افندی و شانی زاده عطاءالله افندی، و نیز دیگر مؤلفان و تاریخنگاران و وقایعنگاران اسم برد که به علت وقوف به زبانهای اروپایی روشی دیگر در تاریخ نویسی و وقایعنگاری به وجود آوردند و موفق به گشودن راهی جدید در قرن مذکور شدند.

از نظر تاریخنگاری عثمانیان در قرن نوزدهم، بدون شک باید از جودت پاشا سخن گفت. همان گونه که قرن هفدهم میلادی به نام قرن کاتب چلبی اشتهار یافت، قرن نوزدهم هم به علت فعالیت، تحقیقات و شیوه‌ای که جودت پاشا به کار برد، باید

«قرن جودت پاشا» نام گیرد. وی برای اولین بار اسناد آرشیور را مورد استفاده قرار داد. آثار اروپاییان را ترجمه کرد و با مطالعه آنها، خود آثار جالب توجهی به وجود آورد. با اینکه احمد لطفی افندی نیز بعد از جودت پاشا، همان شیوه را پی گرفت، ولی کاری به غیر از ادامه «تقسیم وقایع» انجام نداد. در این دوره احمد و فیک پاشا نیز اثری مختصر به نام فدلکه تاریخ عثمانی نوشت. در واقع او که مدتی طولانی سفیر عثمانی در فرانسه بود، برای اولین بار تاریخی به سبک اروپاییان، یعنی تأسیس، ترقی و گسترش، و سرانجام انحطاط دولت عثمانی را به نگارش درآورد، همچنین به تشکیلات عثمانی در مناطق گوناگون و حیات فکری آنان نیز پرداخت. این اثر وی، الگویی برای دیگران از جمله احمد مدحت افندی و حتی عبدالرحمان شرف بیگ نیز شد.

با این همه چه مؤلفان مذکور و چه دیگر نویسندگان ناچار از استفاده از اثر هامر بوده‌اند. عبدالرحمان شرف بیگ نه تنها شیوه و سبک فوق را پی گرفت، بلکه اثر هامر را نیز مورد استفاده قرار داد و برای استفاده دانشجویان نیز تاریخی مفید و قابل استفاده درباره عثمانیان به رشته تحریر درآورد. البته افراد دیگری نیز چون مدحت افندی، منصوری زاده مصطفی پاشا، مراد بیگ (میزانچی) وجود داشتند که پس از احمد و فیک پاشا، پا به میدان گذاشتند، و در این مورد باید از مصطفی پاشا، نویسنده نتایج الوقوعات سخن گفت، چون وی نیز برای اولین بار اثری نمونه و سمبلیک به وجود آورد. او نه تنها اثری درباره تاریخ سیاسی عثمانی نوشت، بلکه در اثر خود از تشکیلات و مؤسسات عثمانیان نیز سخن به میان آورد. از نظر شیوه نیز اثری نمونه از خود به جای گذارد که الگوی مورخان زیادی شد که لزومی به ذکر اسامی آنها نیست. نجیب عاصم افندی نیز نخستین کسی است که افتخار نوشتن تاریخ عثمانی را به صورتی مناسب و درخور تاریخ ترکها داشته است و به طور مسلم متأثر از سبک لئون کائن بوده است.

در دوره تنظیمات نیز نویسندگان و مورخان چون محمد ثریا، حاجی ذهنی افندی، ایوب صبری پاشا، احمد افندی، محمود جلال الدین پاشا، شمس الدین سامی،

عبدالرحمان شرف، حمدی بیگ، خلیل ادهم، احمد توحید، افضل الدین بیگ وجود داشتند که اینها کسانی هستند که به تأسیس نشریه انجمن تاریخ عثمانی پرداختند و بررسیهای تاریخی را جهت دادند و این بررسیها تا سال ۱۹۲۴ ادامه پیدا کرد که در این سال نیز نشریه انجمن تاریخ ترک تأسیس شد و تاریخنگاری ترکها شیوه‌ای جدید پیدا کرد که امروزه مورد استفاده محیط علمی اروپا بوده و به صورت مجموعه‌ای قابل استفاده درآمده است.

حواشی و مآخذ:

۱. ابن خلدون، مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی، ج ۳، (تهران بنگاه نشر و ترجمه کتاب، ۱۳۵۲). ص ۹ از مقدمه مؤلف.
۲. ایولا کوست، جهان بینی ابن خلدون، ترجمه دکتر مظفر مهدوی، ج ۲، (تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۳)، ص ۳.
۳. در این خصوص می‌توان به مآخذ زیر مراجعه کرد: «تاریخچه جامعه‌شناسی در ترکیه» (استانبول، ۱۹۳۴)، ص ۱۵۸-۱۵۴.

نام اصلی اثر دکتر طه حسین مطالعه تحلیلی و انتقادی فلسفه ابن خلدون است که در سال ۱۹۱۸ در دانشگاه سوربن از آن دفاع کرده است. این اثر در سال ۱۹۲۵ توسط عبدالله اینان (عنان) از زبان فرانسه به زبان عربی ترجمه شد.

۴. طه حسین. فلسفه ابن خلدون الاجتماعية، (۱۹۲۵) ص ۱۶۴. و رأی ان السبب الجوهری فی اضحلال الدولة العربیة ولاسیما اضحلال العلوم والآداب العربیة کان بلاریب تغلب الجنس التركي... ولم تستیقف الا بتأثیر الحملة البونابرتیة المبارک.

۵. متأسفانه این برداشت در برخی از خاورشناسان و تاریخنگاران که درباره تمدن به تحقیق می‌پردازند و قلمزنی می‌کنند، نیز دیده می‌شود، مثلاً، ف. ووستن فلد F. Wustenfeld در اثر خود به نام تاریخنگاران عرب و آثارشان، (۱۸۲۲)، و گوستا ولوبون Gustave le Bon در اثر خود به نام تمدن عرب، دارای چنین عقیده‌ای هستند. دکتر طه حسین هنگامی که در سال ۱۹۱۷ از رساله خود در پاریس دفاع می‌گردد، از یک طرف متأثر از یک حسن ناسیونالیستی افراطی، و از جانب دیگر متأثر از داورهای دانشمندان غربی بسان آنها شده است.

۶. م. شرف الدین، «ترکها و اسلام با میانجیگری ابن خلدون»، [پاسخ به دکتر طه حسین]، (استانبول، ۱۹۳۶)، ص ۶۷.
۷. کاتب چلبی، کشف الظنون، ص ۶۹.

۸. کاتب چلبی! لقب حاج مصطفی بن عبدالله، مؤلف کشف الظنون است که از دانشمندان قرن هفدهم عثمانی بود. در سال ۱۶۰۹ در استانبول متولد شد. نزد علمای معروف عصر خود به تحصیل علم و ادب پرداخت. در ادبیات فارسی، عرب و ترک مهارت تام داشت. علم حدیث و تفسیر و منطق را آموخت، و از استاد و خاورشناسی هلندی علوم ریاضی و جغرافیا و فنون دیگر را بخوبی فرا گرفت و به درجه‌ای رسید که مایه افتخار عثمانیان شد. نام خود را با آثار مهم و سودمندی که از خویش به جای گذاشت جاودانی کرد. در عصر سلطان مراد چهارم در سفرهای جنگی همدان و بغداد همسرا اردوی سلطان بود. در سال ۱۶۳۳ هنگامی که اردو برای قشلاق عازم حلب شد، وی به زیارت حج رفت. در سفر جنگی روان نیز حضور داشت و مشاهدات خود را با جزئیات و تفرعات زیاد در اثری به نام فذلکه به رشته تحریر درآورد. وی پس از بازگشت به استانبول تمام اوقات خود را صرف مطالعه و تألیف کرد. وی به خاطر مأموریت‌های خویش، به عنوان کاتب چلبی و حاجی خلیفه اشتهار یافت و اروپاییان نام حاجی خلیفه را تحریف کرده حاجی «قاله = قلغه» نامیدند. آثار وی عبارت است از:

۱. فذلکه، افوال الاختیاری علم تاریخ والاخبار. که به عنوان فذلکه التواریخ اشتهار دارد. ۲. فذلکه ادامه اثر قبلی است که حوادث سالهای ۱۵۲۹ تا ۱۶۵۴ را مورد بحث قرار داده است. ۳. تحفة الکبار، که حوادث بین سالهای ۱۶۵۴ تا اوایل سال ۱۶۵۶ را مورد بررسی قرار می‌دهد. ۴. تقویم التواریخ که از آفرینش انسان تا حوادث سال ۱۶۴۸ را در بر



گرفته است. ۵. **قانوننامه** شامل حوادث سالهای ۵۵-۱۶۵۴ می باشد. ۶. **تاریخ فرنگ** که ترجمه انریوهان کاریون Johann Carion به نام **کرونیک** است. ۷. **ترجمه تاریخ قسطنطنیه و قیصریه**، شامل حوادثی که تا سال ۱۵۷۹ در شرق به وقوع پیوسته است. ۸. **ارشاد الخیارا الی تاریخ اليونان والروم و نصارا**. ۹. **سَلْم الوصول الی طبقات الفحول**. کتابی است الفبایی شده از طبقات. ۱۰. **جهان نما**، اثری است درباره جغرافیا مشتمل بر جغرافیای ممالک عثمانی و اکثر جهات آسیا که پیشی جدید برای دیدگاه جغرافیایی ترکها محسوب می شود. ۱۱. **الهام المقدس فی فیض الاقدس**، کتابی است مربوط به تعیین وقت نماز و روزه در ممالک شمالی و طلوع و غروب آفتاب، و اینکه آیا سرزمین و محل دیگری غیر از مکه وجود دارد که بتواند قبله به شمار آید؟ ۱۲. **کشف الظنون عن اسامی الکتب والفنون**، کتابی است بزرگ و حجیم که در تألیفش بیست سال کوشیده است. ۱۳. **میزان الحق فی اختیار الاحق** که آخرین اثر کاتب چلبی است.

۹. **گ فوگل G. Fügler** مقدمه بر ترجمه **کشف الظنون**، که این مقدمه توسط پرفسور شرف الدین به زبان ترکی برگردانده شده است.
۱۰. **کشف الظنون**، چاپ م. شرف الدین، ج ۱، ص ۲۷۸.
۱۱. کلمه «عمران» را ابن خلدون در بیشتر ابواب و فصول کتاب خود به عنوان دانش مستقلی به نام «علم عمران» به کار برده است و خود را واضح و مبتکر این دانش شمرده است. این کلمه در اصطلاح او مترادف «تمدن» و «اجتماع» به معنی اعم آن است.
۱۲. **تاریخ نعیماء**، ج ۵، ص ۲۸۳.
۱۳. **نعیماء مصطفی افندی**، تاریخ‌نگار ترک در شهر حلب متولد شد و به استانبول آمد و وارد دربار عثمانی شد. وی که از سنن جوانی به علم و عرفان علاقه پیدا کرده بود، هم در دربار و هم در استانبول با استفاده از هر امکاتی اطلاعات خود را درباره تاریخ نجوم و ادبیات گسترش داد. در سال ۱۷۰۲ به عنوان وقایع‌نگار تعیین شد و نوشتن کتابی درباره تاریخ عثمانی به وی محول شد. نعیماء به خاطر انتقاداتش از مسئولان امر در سال ۱۷۰۶ از چشم دربار افتاد و از استانبول به هنیا و سپس سوریه تبعید شد. ولی مدتی بعد مورد عفو قرار گرفت و به استانبول بازگشت و مأمور تشریفات وزارت خارجه گردید.
- اثر **نعیماء** به نام **روضه المحسنین فی اخبار خافقین**، به نام **تاریخ نعیماء**، در ادبیات ترک اشتهار یافت. نعیماء دیدگاه تاریخی خود را هر چند با استناد به **مقدمه ابن خلدون**، **نصیحة السلاطین** اثر «عالی» و دستورالعمل کاتب چلبی نوشته است. ولی با آوردن برخی نظرات جدید در تاریخ‌نگاری ترکها، در اهمیت بخشیدن این بخش از تاریخ خود نیز مساعی فکری زیادی به کار برده است. وی که اندیشمندی بود که به علم نجوم و تأثیر آن بر سرنوشت انسان و اجتماع اعتقاد داشت، هنگام تفسیر احادیث نیز اکثراً از آن استفاده کرده است. نعیماء وقایع را با دیدی انتقادی مورد بررسی قرار داده و به دیدگاهها و روایات گوناگون توجه کرده است.
۱۴. **کشف الظنون**، ج ۱، ص ۳۴.
۱۵. منجم باشی، درویش احمد ذکة بن لطف الله، دانشمند، متصوف و تاریخ‌نگار بزرگ ترک در قرن هفدهم میلادی. در سال ۱۶۳۱ در سلانیک متولد شد، ابتدا سرگرم شغل پدر که یافتگی بود شد. ولی چندان نگذشت که به علت علاقه به کسب علم و دانش دست از یافتگی کشید و جزو پیروان شیخی محمد افندی، رئیس مولویان سلانیک درآمد و به سلسله مولوی گروید و نخستین مراحل تحصیلش را آنجا گذراند. بعد با اجازه شیخ مرادش، به قصد فرا گرفتن هر چه

بیشتر و بهتر دروس عرفانی به استانبول آمد. وی در آنجا علاوه بر علوم حدیث و تفسیر، به فرا گرفتن علوم پزشکی و طبیعی نزد صالح افندی که از پزشکان بنام بود، پرداخت، و در مدت متجاوز از ده سال تقریباً تمام رشته های علوم را فرا گرفت. و شأن و اعتباری در دربار پیدا کرد و عنوان منجم باشی را نیز گرفت. ولی به خاطر اطلاع از خوی و سوسنت سرورش (پادشاه) **لطایف نامه** عبیدزاکانی را از فارسی به زبان ترکی ترجمه کرد و در مجالس خصوصی خود با پادشاه، لطیفه های زاکانی را برای پادشاه بازگویی کرد. وی علاوه بر اینکه یکی از علمای بنام ترکیه بود، با اثر تاریخی خود یکی از مورخان بزرگ نیز به حساب می آید. علت اشتهار وی اثر تاریخی است که به زبان عربی نوشت و از نظر اهمیت قابل مقایسه با سایر آثار نیست. این اثر که به صورت دستنوشته باقی مانده، **جامع الدول** نام دارد و فقط در یکی از قدیمیترین نسخه ها در کتابخانه سلطان احمد سوم واقع در کاخ توپقاپی است. اثر وی **صحائف الاخبار فی وقایع الآثار** نیز نامیده شده است. شاید چون بعدها ملاحظه شده است که اثر مربوط به تاریخ جهان است از این رو آن را **جامع الدول** نامیده اند. اثر وی در حقیقت وقایع جهان را از قدیمیترین ایام تا سال ۱۶۷۳ در بر می گیرد. در سبک خود از مورخان چون ابن خلدون، رشیدالدین، حافظ ابرو، غفاری، میرخوانده لاری و جنابی پیروی کرده است. ولی در تألیف تاریخ دونهای بزرگ اسلامی، آثار مؤلفانی نظیر ابن الاثیر، ابوالفدا، الوردی و ابن خلدون را مأخذ قرار داده است. وی در ابتدای اثر خود، از تمام منابع مورد استفاده اش به زبانهای فارسی، عربی، ترکی که متجاوز از هفتاد مأخذ است یک بیک نام برده است. علاوه بر نوشته های تاریخی منجم باشی، رسالات زیادی از او به زبان عربی وجود دارد که از آن جمله می توان از رساله **غایت البیان فی دقائق علم البیان**، نام برد.

۱۶. منجم باشی، **جامع الدول**، پایه دوم، ص ۵.
۱۷. **کشف الظنون**، ص ۱۰.
۱۸. همان کتاب، ص ۱۱، «... هوا نزهة طبیعة العمران و احوال اجتماع الانسان علی فاصلة ابن خلدون».
۱۹. پیری زاده، محمد صاحب افندی، **شصت و هفتمین شیخ الاسلام امپراتوری عثمانی** و یکی از دانشمندان و شعری نامدار عثمانیان در قرن هیجدهم میلادی است. وی پس از فراگیری علوم فقهی سرانجام در سال ۱۶۹۴ از محمد افندی گواهینامه فتوا (اجتهاد) گرفت. وی کار خود را از مدهرسی شروع کرد و بعد کتابدار کتابخانه خصوصی شیخ الاسلام سید قبض الله ارزرومی شد. در سال ۱۷۲۲ به مقام ملایی سلانیک ارتقا یافت، سپس خدمات دولتی را ترک و به تصحیح کتابهایی که در چاپخانه های متفرقه چاپ می شد، پرداخت. پس از آن در سال ۱۷۲۹ به عنوان قاضی شهر بورسه انتخاب شد و بعد به عنوان قاضی گالاتا ارتقا یافت. در سال ۱۷۳۳ عملاً به مقام قاضی عسکری آناتولی رسید. پیری زاده محمد صاحب افندی **مقدمه ابن خلدون** را ترجمه کرده و در سال ۱۷۳۰ به سلطان محمود اول اهدا کرد، فقط ترجمه را به اتمام رسانده تا پایان فصل پنجم کتاب، موفق به ترجمه شد. فصل ششم را جودت پاشا مورخ دیگر ترک ترجمه کرد. ترجمه پیری زاده محمد صاحب افندی در دو مجلد در سال ۱۲۷۵، و ترجمه جودت پاشا یعنی جلد سوم در سال ۱۲۷۷ در استانبول منتشر شد. وی شاعری توانا بود که به سه زبان فارسی، ترکی و عربی شعر می سرود. تخلصش در اشعار «صاحب» بود.
۲۰. بیانشی دوسلان Bianchi Deslan و کیه فر kieffer، و برنسی افراد دیگر بر این عقیده اند، حتی برخی از خاورشناسان ترجمه ترکی را بر اصل آن ترجیح داده و برتر می شمارند: **مقدمه فرهنگ ترکی** - فرانسه، از بیانشی دوسلان. برای ارزش ترجمه و بی بردن به عقیده ف. باینگر - **تاریخنگاران عثمانی و آثارشان**. (لایپزیک، ۱۸۱۷)، ص ۲۸۲.

۲۱. پیری زاده، پیشگفتار در ترجمه مقدمه ابن خلدون.

۲۲. در میان دستنوشته‌های عمومی، نسخه‌ای که در بخش کتابهای شرقی کتابخانه دولتی برلین وجود دارد و تحت شماره ۱۸۹ ثبت گردیده است از این لحاظ مهم است. در این نوشته علاوه بر شرحی که به عنوان «لمترجم» آمده است، بعضی تعلیقات نیز با عنوان «للمحرر» وجود دارد. منظور از واژه «للمحرر» در اینجا ابن خلدون نیست و به نظر می‌رسد که شخصی به نام محمد کمال‌الدین باشد که نویسنده آن نوشته است. در این صورت لازم است که این مستسخ را نیز خود از مطالعه کنندگان مکتب ابن خلدون به شمار آوریم.

۲۳. تاریخ دولت عالی عثمانیه.

۲۴. خیرالله افندی، دولتمرد و تاریخنگار مشهور ترک، منتسب به خانواده‌ای بود که اعضای متجاوز از یکصد و شصت سال به پادشاهان عثمانی خدمت کرده بودند. بنا به توصیه پدرش که طبیب مشهوری بود، ابتدا به فراگیری دروس مربوط به الهیات پرداخت و در سال ۱۲۶۹ هجری قمری ملای ازبک شد. وی بعد اوقات خود را صرف علوم طبیعی، پزشکی و تشکیلات فرهنگی کرد، و به عضویت انجمن کشاورزی و فرهنگی و سپس به عنوان نایب رئیس انجمن دانش انتخاب شد. به مقامهای بالاتری از جمله وزارت فرهنگ که تازه تأسیس شده بود، ارتقا یافت در سال ۱۲۸۱ هجری قمری/۱۸۶۴ میلادی به عنوان سفیر کبیر عازم ایران شد، در سال ۱۸۶۶ در تهران درگذشت. وی کتابهای زیادی درباره تاریخ، جغرافیا، پزشکی و علوم طبیعی و کشاورزی به رشته تحریر درآورد. آثار وی درباره پزشکی و علوم طبیعی به صورت ترجمه بوده است. و برخی از کتابهایش از جمله مسائل حکمت، سفرنامه اروپا، چاپ و منتشر شده‌اند. وی مهمترین تألیفش مربوط به تاریخ است. علاوه بر اثرش به نام وقایع مصریه، اثر بزرگ وی که پروژه عظیمی درباره تاریخ بود، تحت عنوان تاریخ عالی عثمانیه همراه با اثر دوازده جلدی احمد جودت افندی که حاوی وقایع بین سالهای ۱۸۲۶-۱۷۷۴ می‌باشد، در یک زمان منتشر شد. خیرالله افندی یا روشی که کاملاً مغایر با وقایع‌نگاری وقایع نوبسان ترک بود، نخستین مورخی است که تا حدی در به وجود آوردن اثر خود تحت عنوان تاریخ عمومی در چهار جوب تاریخ عمومی عثمانی موفقیت حاصل کرده او در اثر خود علاوه بر تاریخ عثمانی اثر هامر، تقریباً از تمام کتابهای تاریخی فرانسه استفاده کرده است. علاوه بر آن از مآخذ ترکی که تا آن زمان مورد بهره‌برداری قرار نگرفته بودند نیز استفاده به عمل آورده است. جلد اول کتابش منحصر به تاریخ عثمانی قبل از عثمان اول، و بخشهای بعد از آن مربوط به دوره هریک از پادشاهان است که به صورت مجلدی جداگانه تنظیم یافته است. علاوه بر آن به تاریخ دوره پادشاهان اسلامی و مسیحی نیز نگاهی افکنده است. اثر وی به علت خالی بودن از تعصبات اسلامی و توجه به تمدن ملل غیرمسلمان و آداب و رسومشان، بیطرفانه است، و از این رو با کتابهای تاریخ اسلاقی تفاوت کلی دارد. اثر منتشر شده وی (تاریخ) شامل پانزده جلد است که از دوره عثمان اول تا زمان سلطان احمد اول را شامل می‌شود مرگ ناگهانی وی مانع از این شد که اثرش را به اتمام برساند.

۲۵. کشف الظنون، ج ۱۲، ص ۶۶. در نتیجه گیری ترکیبی مربوط به نمایندگان ترک پیرو مکتب ابن خلدون این قبیل انتقادات و نظام شیوه ابن خلدون جایگاهی مهم و گسترده دارد.

26. J. Von Hammer - Purgeschal, Merkvüdigc Erscheinung.

۲۷. از نظر ابن خلدون، «عصبیت» (تعصب) مبتنی بر پیوندهای خویشاوندی و دینی، پیوسته برای حفظ دولت ضروری است، و عصبیت وقتی از دین یاری بگیرد، در ایجاد دولت مؤثرتر می‌شود. زیرا در آن صورت رعایا از فرمانروای تازه و اوامر او با رضا و رغبت بیشتری اطاعت می‌کنند و ایمان دارند که از این راه از خدا فرمان می‌برند. عصبیت از نظر

ابن خلدون بیشتر مبتنی بر اشتراک عواطف است و فرمانروا مقام خود را مرهون اصالت نسب و احترام افراد قبیله خود می‌باشد.

۲۸. کشف الظنون، ج ۴، ص ۱۳۳.

۲۹. مفتاح العبر، ص ۱۹۱.

۳۰. عبداللطیف صبحی پاشا، از علما و ادبای عصر خود بود. در آغاز جوانی با پدر خویش عازم مصر شد و در آنجا به کسب علوم و فنون پرداخت. سپس در سلک سپاهیان درآمد، و منصب میرآلایی یافت و مدتی با رتبه معاون اول در خدمت محمدعلی پاشا والی مصر به سربرد. هنگام مرگ او به استانبول رفت و عضو مجلس معارف عمومی شد. در سال ۱۲۷۱ هجری قمری با رتبه اول صنف اول به عضویت مجلس والا درآمد. در سال ۱۲۸۰ مأمور تفتیش ولایات شد و به جانب روم ایللی رفته سپس به مقام وزارت در والیگری بعضی از ولایات و نظارت اوقاف همایون رسید. صبحی پاشا به ادبیات مشرق زمین و مخصوصاً به عربی و فنون جدید و زبانهای اروپایی آشنا بود. اندکی از تاریخ ابن خلدون را به زبان ترکی ترجمه کرد. و چند اثر از او به طبع رسیده است. تکملة العبر در دو جزء، از آثار چاپ شده اوست.

۳۱. منظوره مقصود عبداللطیف صبحی از این کار تکمیل تاریخ یونان و روم بود، با به دست دادن اطلاعات و تفصیلاتی درباره طبقات اول و دوم اعراب، چهار طبقه متعلق به منتهای ایرانی، بنی اسرائیل، قبطی، ساسانی، کلدانی و سریانی را اضافه می‌کند.

۳۲. م. جودت، مجله تدریسات، ش ۳۹.

۳۳. احمد جودت، دولتمرد، دانشمند و تاریخنگار ترک، پس از اینکه نخستین مرحله تعلیم و تربیت خویش را در لوزنجه تمام کرده در ۱۸۳۹ به استانبول آمد. مراحل بعدی تحصیلاتش را در طی هفت-هشت سال به پایان رساند، و تحت نظر معلمان و استادان خصوصی نیز درس گرفت و در رشته‌های مختلف علمی مهارت و اشتیاق یافت. پس از تقدیم اشعارش به فهمی افندی صاحب سفینه الشعراء، از طرف وی به نام مستعار جودت ملقب شد. وی در اثر آشنایی با مقامات متنفذ دولتی، به کارهای اداری و سیاسی کشانده شد. در سال ۱۸۴۸ مأموریتی سیاسی در بحراییت به وی واگذار شد. پس از بازگشت از آنجا، نخستین کتاب گرامر (دستور زبان) خود را تحت نام قواعد عثمانیه به رشته تحریر درآورد. در این بین به عضویت مجلس معارف و مدیریت دارالمعلمین ارتقا یافت و بعد به عنوان عضو مجلس معارف، در تأسیس انجمن دانش نقش بزرگی ایفا کرد. احمد جودت در این بین مأمور نوشتن تاریخ عثمانی بین سالهای ۱۸۲۶-۱۷۷۴ که انجمن دانش به وی محول کرده شد. در سال ۱۸۵۵ به مقام وقایع‌نگاری ارتقا یافت. وی به عنوان عضو مجلس عالی تنظیمات، نقش مهمی در به وجود آمدن قوانین ایفا کرد. در ۱۸۶۱ به عنوان کمیسر عالی و نماینده تام‌الاختیار برای فرو نشاندن آفتاب‌اشات ایشکودرا عازم آنجا شد و بعد سه بار مقام وزارت معارف را عهده‌دار شد. وی در رشته‌های مختلف علمی به فعالیت پرداخت، آثار به طبع رسیده‌اش عبارت است از: تاریخ جودت، در دوازده جلد، که با استناد به اسناد آرشیه‌ها و وقایع‌نگاریها تهیه شده است. از نظر روش، از شیوه ابن خلدون و برخی از تاریخ‌نگاران فرانسه و انگلیس استفاده کرده است. در پنج جلد نخستین، روش وی شبیه تاریخ‌نگاران کلاسیک است. ولی در سایر بخشها کاملاً به ساده‌نویسی پرداخته است. از دیگر آثارش تذکره‌های جودت و نیز چهل تذکره است که از تدوین و گردآوری یادداشت‌های زمان وقایع‌نگاری به وجود آورد. معروضات وی به حضور سلطان عبدالحمید شامل پنج جزوه است که به توضیح مسایل سیاسی سالهای ۱۸۷۶-۱۸۳۹ می‌پردازد. اثر دیگرش، قصص

الانبیاء و تاریخ خلفاء است که شامل دوازده بخش است که شهرت وی را از مرزهای عثمانی فراتر برد، و وقایع را از حضرت آدم شروع، تا وقایع سالهای آخر سلطان مراد دوم ادامه می دهد. مجله احکام عدلیه، ترجمه شرح دیوان صائب، قواعد عثمانیه، تفویم الادوار، ادب السداد فی علم الادب، خلاصه البیان فی تألیف قرآن ترجمه بخش ششم مقدمه ابن خلدون، و بلاغت عثمانیه، از دیگر آثار اوست.

۳۴. ژول. میشل، J. Michelet (۱۸۷۴-۱۷۹۸) فرزند مدیر چاپخانه ای بود که در زمان ناپلئون به کار چاپ اشتغال داشت. در سال ۱۸۱۰ چون ناپلئون تعدادی از چاپخانه ها را تعطیل کرد، ورشکست شد. در کودکی یک چند در چاپخانه پدر به حروفچینی مشغول بود. پس از آن به واسطه ذوق فطری به مدرسه رفت در سال ۱۸۲۱ تحصیلات خود را به پایان رساند و به مقام معلمی در مدارس عالی نایل آمد. در سال ۱۸۳۳ به تألیف تاریخ مفصل فرانسه پرداخت و سی و چهار سال در این راه زحمت کشید و در سال ۱۸۶۷ تألیف گرانهای خود را به پایان رساند. آثار میشل از جمله شاهکارهای تاریخی ادبی فرانسه به شمار می رود.

۳۵. هیپولیت آدلف تین Hippolyte Adolphe Taine (۱۸۹۳-۱۸۲۸) فیلسوف و منتقد بزرگ فرانسوی بود و مدتی در مدرسه هنرهای زیبای فرانسه، استاد زیبایی شناسی و تاریخ هنر بود. آثار معروف او عبارت است از: مقالات انتقادی درباره تاریخ و ایده آلیسم انگلستان، فرانسه در عصر حاضر که در سه جلد تحت نام رژیم قبل از انقلاب کبیر فرانسه، انقلاب و رژیم مدرن به چاپ رسیده است. تین پیش از آنکه به تحقیقات تاریخی بپردازد، منتقد ادبی بود. به عقیده او تاریخ علمی است که مانند سایر علوم دارای علل و قوانین مخصوص بوده و به همین جهت قوانین حیاتی را وارد تاریخ گردانیده و تاریخ هر قوم را نتیجه سه عامل بزرگ می داند: محیط، نژاد و زبان، و می توان گفت که دگرگونی تاریخی توسط وی شروع شد.

۳۶. ابن تیمیه، (۷۲۸-۶۶۱ هجری قمری) منسوب به تیما شهرکی در شام است. تولدش در حران نزدیک به دمشق بوده و پدرش مانند خود او از علمای دینی بوده است. تجاوز از قرآن و حدیث را روا نمی دانست، ولی چون در مجادله بیباک بود، علمای مذاهب دیگر به خصومت با وی پرداختند. به جهاد علیه مغول فتوا داده و به علت مخالفت با سلاطین وقت در مسایل سیاسی یا دینی چندین بار زندانی شد. در زندان به نوشتن تفسیر و مسایل دیگر اشتغال داشت. وی با اشاعره و حکما و صوفیه و کلیه فرق اسلام جز سلفین معارضه کرده و همه را باطل شمرده و به تجسیم معتقد بود. زیارت قبور اولیا را بدعت می شمرده، چنانکه در این امر او را پیشرو وهابیان می توان گفت. کتب بسیاری نزدیک به پانصد جلد به او نسبت داده اند و از آن جمله است منهاج السنه.

۳۷. کشف الظنون، ص ۴۳۸.

۳۸. مجله تدریسات، ش ۳۹.

۳۹. تازه ترین مثال برای آن، مقدمه ای به زبان عربی است که استادام. شرف الدین بر چاپ تازه کتابشناسی کاتب چلبی نوشته است ← کشف الظنون، (استانبول، ۱۹۴۱).